عنوان تحقیق

تطبیق مسائل و قواعد اصولی بخش احکام ازاله ی نجاست در کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (در سطح مقدماتی)

استاد راهنما

حجة السلام والمسلمین قدّوسی (زید عزه)

نام پژوهشگر

دانیال داودآبادی

مقطع تحصیلی

پایه پنجم

درس پژوهشی

اصول 4

مرکزآموزشی

مدرسه علمیه علوی- قم

سال تحصیلی

98-99



تقدیم به :

پیشگاه اساتید محترم (زید عزهم)

تقدیر از:

عزیزانی که منابع را به من آموختند.

# چکیده

در مقالات تطبيقي، بهترين روش جمع آوري مطالب و سبك قالببندي مقاله، معطوف به تأمين اغراض و اهداف مقاله تعيين ميگردد. هدف اصلي از اين سنخ مقالات، يادگيري روش تحليل منطقي و اصولي متون فقهي جهت تقويت قدرت تحليل می باشد. در این مقاله تطبیقاتی از مسائل و قواعد اصولی بر متون فقهی اتفاق می افتد.

 **کلید واژه:** فقه، اصول فقه، تطبیق، اصول، قواعد.

**فهرست**

[فصل اول:کلیات و مفاهیم 2](#_Toc36935563)

[تعریف علم فقه و علم اصول فقه............................................................................................................. 2](#_Toc36935564)

[روش شناسی مقاله تطبیقی .....................................................................................................................4](#_Toc36935565)

[فصل دوم: ترجمه و توضیح متن 5](#_Toc36935566)

[متن عربی: ............................................................................................................................................5](#_Toc36935567)

[ترجمه و توضیح: ..................................................................................................................................6](#_Toc36935568)

[فصل سوم: آنالیز اصولی متن 9](#_Toc36935569)

[المعتاد: .................................................................................................................................................9](#_Toc36935570)

[منصوصة و مفهوم موافق: .......................................................................................................................9](#_Toc36935571)

[اطلاق امر: ..........................................................................................................................................10](#_Toc36935572)

[استثناء: ..............................................................................................................................................10](#_Toc36935573)

[تداخل مسببات: ..................................................................................................................................11](#_Toc36935574)

[تسامح در ادله: ...................................................................................................................................12](#_Toc36935575)

[تزاحم و تعارض ادله: ..........................................................................................................................12](#_Toc36935576)

[منابع: ................................................................................................................................................ 14](#_Toc36935577)

#### مقدمه

روش های رایج در آموزش و پژوهش علوم حوزوی همچون «علم اصول»، از آسیب‌ها و خلأهای جدی رنج می‌برند که همین امر مانع پربار شدن تحصیلات حوزوی و پختگی علمی طلاب می‌گردد. در فضای متعارف علمی، علم فقه به تنهایی و علم اصول فقه نیز به تنهایی فرا گرفته می شود و دور شدن علم اصولی که پشتوانه فقه می باشد، منجر به تک روی هر علم و چه بسا تورم ناشی از چشم بستن بر غایت و اهداف علم بشود. برای حل این مشکلات می‌بایست یک نحوه تعامل طرفینی بین این دو علم برقرار باشد که نه به گسست علمی بیانجامد و نه علم اصول در فقه ادغام شده و هیچ نحوه لحاظ استقلالی به قواعد آن نشود؛ بنابراین بایستی با تطبیق فقه بر اصول فقه، فقه را بر اصول عرضه کرده و اصول و قواعد را تمرین کنیم؛ زیرا که اساساً رشد با تمرین حاصل می‌شود؛ لذا بر آن شدیم تا مقاله ای تطبیقی بنویسیم، در راستای رشد فقهی و اصولی.

## فصل اول:کلیات و مفاهیم

# تعریف علم فقه و علم اصول فقه

الف) علم فقه:

 کلمه «فقه‌» و «تفقه» در [قرآن کریم](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86_%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D9%85) و در احادیث، زیاد به کار برده شده است. [مفهوم](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85) این کلمه در همه جا همراه با تعمق و [فهم](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D9%87%D9%85) عمیق است. [[1]](#footnote-1) در قرآن کریم آمده است:
فلو لا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون[[2]](#footnote-2)؛

چرا از هر گروهی یک دسته [کوچ](http://wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%88%DA%86) نمی‌کنند تا در امر دین بصیرت کامل پیدا کنند و پس از بازگشتن، مردم خود را اعلام خطر نمایند، باشد که از ناشایست‌ها حذر نمایند.

 در تعریف «فقه» به معنای خاص، گفته‌اند: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلّتها التفصلیّة»[[3]](#footnote-3).

تعریف فقه یک تعریف اعتباری است. در تعریف اعتباری جنس نیست بلکه کالجنس است. در این تعریف، العلم، کالجنس است. علم در این تعریف به معنای آگاهی است نه دانش و اضافه علم به فقه اضافه معنوی است. یعنی در نهایت علمی که در نتیجه اجتهاد و استنباط احکام است؛ "شرعیه" قیدی است برای خروج احکام عقلیه و قید "فرعیه" احکام اعتقادی و مسائل اصولی را از دایره تعریف فقه بیرون نگه می دارد؛ ادله تفصیلیه همان کتاب، سنت، عقل و اجماع است. قید تفصیلیه، دلیل اجمالی را خارج میکند.[[4]](#footnote-4) منظور از دلیل اجمالی، دلیل مبهم نیست؛ بلکه دلیل جمعی مراد است. مقلد یک دلیل برای علم به حکم بیشتر ندارد و آن هم این است که «کل ما حکم به المفتی،حجة علیّ» و این یک دلیل جمعی و اجمالی است. از این رو، «مقلّد» را نمی‌توان «فقیه» نامید، اگر چه به همه فتاوای [مجتهد](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF) خود عالم باشد؛ زیرا علم او از روی [دلیل](http://wikifeqh.ir/%D8%AF%D9%84%DB%8C%D9%84) نیست، بلکه از روی [تقلید](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%D9%84%DB%8C%D8%AF) است.[[5]](#footnote-5)

ب) علم اصول فقه:

عنوان اصول فقه از دو کلمه تشکیل شده است: [اصول](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84) و [فقه](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%D9%87). اصول جمع اصل و اصل در لغت چیزی است که شیء دیگر بر آن مبتنی است[[6]](#footnote-6). اما اصطلاح این دو کلمه شاید در استعمالات یک صنف و گروه خاص تغییر کرده و با معنای لفظی تفاوت کند.[[7]](#footnote-7) تعریف دقیق علم اصول عبارت است از: «علم اصول الفقه هو علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طریق أستنباط الحکم الشرعيّ»[[8]](#footnote-8).

علم اصول فقه علمی است که در آن از قواعدی که نتیجه آن قواعد در طریق استنباط حکم شرعی می آید، بحث می شود.

اصول فقه، علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجۀ آن‌ها در [استنباط](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%A8%D8%A7%D8%B7) حکم شرعی مورد استفادۀ [مجتهد](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AC%D8%AA%D9%87%D8%AF) قرار می‌گیرد. از این رو، علم اصول فقه نسبت به [علم فقه](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%D9%85_%D9%81%D9%82%D9%87)، علمی ابزاری است که [فقیه](http://wikifeqh.ir/%D9%81%D9%82%DB%8C%D9%87) به وسیله آن می‌تواند احکام شرعی فرعی را از منابع آن‌ها یعنی [کتاب](http://wikifeqh.ir/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)، [سنّت](http://wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%86%D8%AA)، [اجماع](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9) و [عقل](http://wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%82%D9%84) استنباط کند.

استنباط هر حکم شرعی اعم از [تکلیفی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81%DB%8C) و [وضعی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C) از منابع چهارگانۀ فقه، نیازمند یک یا چند مسأله و قاعدۀ اصولی است.

تعریف مذکور از علم اصول حاوی نکاتی است که به آنها اشاره می‌شود:

«القواعد» نشان می‌دهد که در علم اصول از مسائل [جزئی](http://wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%A6%DB%8C) بحث نمی‌شود؛ بلکه [قواعد کلی](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D9%88%D8%A7%D8%B9%D8%AF_%DA%A9%D9%84%DB%8C) که بر مصادیق خودش منطبق است، مورد بررسی قرار می‌گیرند. قواعد [ادبیات عرب](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AF%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D8%AA_%D8%B9%D8%B1%D8%A8) و [منطق](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82) و ... نیز از تعریف اصول فقه خارج می‌گردد؛ زیرا که این قواعد به منظور استنباط احکام شرعی تهیه و [تمهید](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%85%D9%87%DB%8C%D8%AF) نشده‌اند. استفاده [احکام شرعی](http://wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) گاهی از باب استنباط است و گاهی از باب [تطبیق](http://wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B7%D8%A8%DB%8C%D9%82)، یعنی تطبیق مضامین احکام بر مصادیق آنها، اصول فقه قواعد کلی است که جهت استنباط آماده شده نه تطبیق، که با این قید [قواعد فقهیه](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D9%88%D8%A7%D8%B9%D8%AF_%D9%81%D9%82%D9%87%DB%8C%D9%87) از قبیل [قاعده ید](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%DB%8C%D8%AF)، [قاعده سوق مسلمین](http://wikifeqh.ir/%D9%82%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D9%87_%D8%B3%D9%88%D9%82_%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%86) و... از تعریف اصول خارج می‌گردد.

# روش شناسی مقاله تطبیقی

در مقالات تطبيقي، بهترين روش جمع آوري مطالب و سبك قالببندي مقاله، معطوف به تأمين اغراض و اهداف مقاله تعيين ميگردد. هدف اصلي از اين سنخ مقالات، يادگيري روش تحليل منطقي و اصولي متون فقهي جهت تقويت قدرت تحليل می باشد. در فرآيند تحليل متن و اصطياد مطالب، علاوه بر دقت در مطالب و محتواهاي استخراج شده، به هيچ عنوان از دقت در روش تحليل متن نباید غافل شد. جمع آوري و تبيين مطالب اصولي اي كه مصنف و شارح تصريح كرده اند، لازم است ولي كافي نيست و به تنهايي، هدف اصلي اين مقالات را تامين نميكند؛ بلكه بايد به دنبال مطالب و قواعدی بود كه مصنف و شارح به كار بسته اند لکن تصريحي به آنها نكرده و يا عمدا بيان نشده است (حال یا به جهت اختصار يا وضوح يا عدم لزوم بيان) و يا جزء ارتكازات غيرالتفاتي مصنف و شارح محسوب ميشود؛ چرا که همواره قواعد و مبانی عامی پشت دست مسائل مطرح شده در متن، وجود دارد که در متن به آن‌ها تصریح نمی‌شود.

## فصل دوم: ترجمه و توضیح متن

# متن عربی:

 **[و يغسل الثوب مرتين بينهما عصر]:** و هو كبس الثوب بالمعتاد لإخراج الماء المغسول به. و كذا يعتبر العصر بعدهما و لا وجه لتركه و التثنية منصوصة في البول. و حمل المصنف غيره عليه ، من باب مفهوم الموافقة ، لأن غيره أشدّ نجاسة. و هو ممنوع، بل هي اما مساوية أو أضعف حكما، و من ثمّ عفي عن قليل الدم‌ دونه. فالاكتفاء بالمرة في غير البول أقوى عملا بإطلاق الأمر، و هو اختيار المصنف في البيان جزما،و في الذكرى و الدروس بضرب من التردد.

و يستثنى من ذلك بول الرضيع فلا يجب عصره، و لا تعدد غسله و هما ثابتان في غيره.

**[إلا في الكثير و الجاري**]، بناء على عدم اعتبار كثرته فيسقطان فيهما، و يكتفى بمجرد وضعه فيهما مع إصابة الماء لمحل النجاسة، و زوال عينها.

**[و يصب على البدن مرتين في غيرهما]** بناء على اعتبار التعدد مطلقا. و كذا ما أشبه البدن مما تنفصل الغسالة عنه بسهولة كالحجر و الخشب.

**[و كذا الإناء]**، و يزيد أنه يكفي صب الماء فيه بحيث يصيب النجس و إفراغه منه و لو بآلة لا تعود إليه ثانيا إلا طاهرة سواء‌ في ذلك المثبت و غيره، و ما يشق قلعه و غيره.

**[فإن ولغ فيه]** أي في الإناء [**كلب]**: بأن شرب مما فيه بلسانه **[قدم عليهما]** أي على الغسلتين بالماء **[مسحه بالتراب]** الطاهر دون غيره مما أشبهه، و إن تعذر، أو خيف فساد المحل. و ألحق بالولوغ لطعه الإناء دون مباشرته له بسائر أعضائه. و لو تكرر الولوغ تداخل كغيره من النجاسات المجتمعة، و في الأثناء يستأنف. و لو غسله في الكثير كفت المرة بعد التعفير.

**[و يستحب السبع]** بالماء فيه في الولوغ، خروجا من خلاف من أوجبها. و كذا يستحب السبع **[في الفأرة و الخنزير]** للأمر بها‌ في بعض الأخبار التي لم تنهض حجة على الوجوب، و مقتضى إطلاق العبارة الاجتزاء فيهما بالمرتين كغيرهما. و الأقوى في ولوغ الخنزير وجوب السبع بالماء لصحة روايته، و عليه المصنف في باقي كتبه.

**[و]** يستحبّ **[الثلاث في الباقي]** من النجاسات للأمر به في بعض الأخبار.[[9]](#footnote-9)

# ترجمه و توضیح:

برای تطهیر لباس، دوبار با آب شسته می شود، در حالی که بین دوبار باید لباس فشرده شود. عصر یعنی فشردن متعارف لباس برای خارج کردن آبی که با آن، لباس شسته شده. باید لباس بعد از دوبار شستن هم فشرده شود. دلیلی بر ترک فشردن دوم نداریم.

نراقی در حاشیه ی خود بر روضه می نویسد: «عصری که باید بین دو شست و شو انجام شود، سه دلیل می تواند داشته باشد:

1\_ نجاست غساله.

2\_ عدم صدق اسم غسل بدون عصر.

3\_ تحصیل علم به خروج اجزاء نجاست.

لذا با فرض هر سه احتمال، عصر ثانی واجب است.»[[10]](#footnote-10)

اینکه گفته شد باید دو بار شست و شو انجام شود، به دلیل روایتی است که تطهیر بول را دوبار میداند. لذا شهید اول، از باب مفهوم موافق و طریقیت، تعداد شست وشو در نجاسات غیر بول را مانند بول دوبار حکم کرده است. زیرا نجاستِ نجاسات دیگر، شدید تر از بول می باشد؛ این نظر غلط است زیرا شدت نجاستِ نجاسات دیگر، یا مساوی هستند، یا ضعیف تر؛ مانند خون که مقدار کم آن، مغتفر است.

ملا احمد می نویسد:

«شدت نجاسات دیگر مساوی است، به دلیل اصالت عدم تفاوت جانبین، زیرا هر جا که علم به شدت یا ضعف نداشته باشیم، حکم به تساوی می کنیم.

اما اینکه شهید ثانی میفرمایند اشد نجاستة نداریم؛ با صحیحه ی محمد بن مسلم مخالفت دارد. روى محمّد بن مسلم في الصحيح عن أبي عبد اللّه عليه السّلام قال: «ذكر المني فشدده و جعله أشد من البول»[[11]](#footnote-11).

و مثال به اغتفار دم قلیل نیز غلط است، زیرا اغتفار دلالت بر ضعف نجاست نمی کند، بلکه ممکن است علت اغتفار، سختی و صعوبت تطهیر دم قلیل باشد و اذا ورد الاحتمال بطل الاستدلال.»[[12]](#footnote-12)

پس با اخذ به اطلاق امر به ازاله ی غیر بول از نجاسات ثوب و عدم تقیید به مره یا تکرار در غسل ، در غیر بول به غسل واحد اکتفاء می کنیم.مصنف نیز این عمل به اطلاق را در بیان به طور جزم اختیار کرده و در ذکری و دروس با تردید این نظر را بیان کرده است.

و از نجاسات بالا، بول شیرخوار، مستثنی می شود؛ لذا برای بول شیرخوار یک مرتبه آب ریختن کافی است و عصر نیز واجب نیست.

و غسلین و صبین، در غیر از بول رضیع صابت است، مگر اینکه با آب کر یا جاری غسل انجام شود. البته جدا آوردن آب جاری و کر، با این نظر است که آب جاری، کثیر دانسته نشود.

همزمان با قرار دادن ثوب متنجس در آب کر یا جاری و زوال نجاست، ثوب پاک می شود.

و با اتخاذ مبنای اطلاق غسل برای بول و غیر بول؛ بر روی بدن نیز، دوبار آب ریخته می شود؛ البته در غیر از آب کر و جاری. چه محل استنجاء باشد یا جای دیگر، و یا چه ثوب باشد و چه بدن و یا بول باشد یا غیر بول.

و همچنین حکم بر هر چیزی که غسالة از آن به راحتی جدا می شود، جاری است؛ لذا با دو بار آب ریختن، تطهیر تمام می شود؛ مانند سنگ و چوب.

در ظروف نیز، همین گونه دوبار آب ریخته میشود و به دلیل جدا نشدن غساله در هنگام صب، کافیست آب ریخته شود و افراغ از غساله صورت بگیرد ولو با شئ خارجی، گونه ای که غساله به مجل نجاست باز نگردد مگر طاهر. در استفاده از آلت، فرقی بین ظرف ثابت در زمین و غیر ثابت، یا ظرفی که سخت جا به جا می شود نیست.

اگر سگی در ظرف، با زبانش چیزی بنوشد، قبل از دوبار شستن، با خاک پاک، ظرف، خاک مال می شود. نمی توان از هر چیز دیگری شبیه خاک که پاک کننده باشد، استفاده کرد؛ هرچند عذر نبود خاک باشد یا خوف فساد، مثلا ظرف با وارد کردن خاک، خراب شود یا بشکند. و لیسیدن ظرف، بدون برخورد سائر اجزاء سگ نیز، به حکم ولوغ الحاق می شود.

قبل از تطهیر، با تکرار ولوغ به دلیل عام روایی تداخل مسببات اتفاق می افتد و یک بار تطهیر، کافیست؛ اما در حین تطهیر اگر ولوغ اتفاق بیافتد، تطهیر قطع شده و فاسد می شود و نیاز است ظرف دوباره تطهیر شود. اگر آب کثیر باشد، بعد از خاکمالی یک بار غسل کافیست.

اگر شست و شو در ولوغ با آب قلیل باشد؛ خوب است در مقام عمل، هفت بار انجام گیرد؛ گفته شد مستحب، تا نظر کسی که هفت بار را واجب می داند خارج شود. به دلیل امر به هفت بار شستن در بعضی از روایاتی که نزد مصنف حجت نیستند، مستحب است در موش مرده و ولوغ یا لیسیدن خوک نیز غسل هفت بار صورت گیرد.

و نظر قوی تر این است که به دلیل صحت روایت ولوغ خنزیر، غسل هفت بار اتفاق بیافتد؛ مصنف نیز در باقی کتبش بر این باور است.

و در باقی نجاسات نیز به دلیل بعضی روایات، سه مرتبه غسل مستحب است.

## فصل سوم: آنالیز اصولی متن

# المعتاد:

«هو كبس الثوب بالمعتاد»:

خطابات شرعیه، متوجه اهل عرف است، پس قطعا شارع، در تفهیم مراداتش بر فهم نوع اهل عرف، اعتماد می کند.[[13]](#footnote-13) فهم اهل عرف از معانى الفاظ و مصاديق آنها فهم عرفى، به معناى فهم اهل عرف و تصور آنان از معناى الفاظ و مصاديق آنها مى‏باشد. ملاك و معيار اساسى در تشخيص مفاهيم و موضوعات شرع اسلام، فهم عرفى است و اين امر در تمامى مذاهب اسلامى مسلّم بوده و در آن اختلافى نيست.[[14]](#footnote-14) گاهی عرف از یک کلمه با دامنه گسترده، مقدار معمول را می فهمد. در ابتدای متن مورد نظر، شهید ثانی کبس(فشردن) را به معتاد مقید می کند، یعنی آن فشردنی که در عرف متعارف و معمول رواج دارد؛ این در حالیست که آرام فشردن تا محکم فشردن، صدق کبس می کند. قطعا مراد از تحدید کبس، خارج کردن نقیصة است، نه زیادة؛ یعنی فقط کمتر از کبس متعارف نفی می شود.

# منصوصة و مفهوم موافق:

«التثنية **منصوصة** في البول. و حمل المصنف غيره عليه ، من باب **مفهوم الموافقة**»:

شهید ثانی(ره) تعمیم شهید اول(ره)، در رابطه با غسل متنجس به بول را به تمامی نجاسات، حمل بر اساس مفهوم موافقت می داند؛ با استناد به روایتی که برای غسل بول، منصوص به مرتین آمده است.

برای فهم این موضوع لازم است بیان اجمالی در رابطه با مفهوم، منصوص و منطوق آورده شود:

نص گاهی در برابر ظاهر می آید، گاهی در برابر مفهوم.[[15]](#footnote-15)

مدلول کلام، از جهت دال بر آن دو قسم است:

1. منطوق: مدلولی که در کلام ذکر شده است؛ مثل «اگر زید آمد، اکرامش کن» = وجوب اکرام زید به شرط آمدنش.
2. مفهوم: مدلول التزامی جملات ترکیبی[[16]](#footnote-16)؛ مثل «اگر زید آمد، اکرامش کن» = عدم وجوب اکرام زید به شرط نیامدنش.

مفهوم موافق: حکم مفهوم و منطوق، موافقت داشته باشند ایجاباً یا سلباً.

مفهوم اولویت: اولویت؛ مثل «فلا تقل لهما افٍّ» = لاتضربهما.[[17]](#footnote-17)

لذا علت حمل غیر بول بر بول، اولویتی است که شهید اول(ره) برای نجاست بول قائل می شود؛ چرا که شهید(ره) بول را اخف نجاسات می داند. پس وقتی برای اخف نجاسات گفته اند غسل مرتین، پس به طریق اولی در مابقی نجاسات اقلا غسل مرتین واجب است.

# اطلاق امر:

«فالاكتفاء بالمرة في غير البول أقوى عملا **بإطلاق الأمر**»:

شهید ثانی(ره) یک مرتبه غسل متنجس در غیر از بول را کافی می داند؛ زیرا امر به غسل، مطلق بوده[[18]](#footnote-18) و مقید به مرة و تکرار نمی باشد، بلکه امر، به ماهیت غسل شده و امر به ماهیت، یک مرتبه را صدق می کند. از طرفی ماده ی امر برای طبیعت معرّا وضع شده و هیئت امر نیز مطلق انشاست[[19]](#footnote-19)؛ پس لفظاً دلالت بر مره و تکرار نمی کند اما عقل و اطلاق کلام آمر، میگویند که باید حداقل اتیان یک فرد در یک مرتبه باشد[[20]](#footnote-20)؛ چرا که عنوان غسل با یک بار غسل کردن محقق میشود، لذا یک بار کافی است.

# استثناء:

«و **يستثنى** من ذلك بول الرضيع فلا يجب عصره»:

بول رضیع، از احکام بول و نجاسات دیگر تخصیص می خورد؛ با استناد به روایت حسنة الحسين بن أبي العلاء: (سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام: عن البول يصيب الجسد، قال: صب عليه الماء مرتين، فإنما هو ماء، و سألته عن الثوب يصيبه البول قال: اغسله مرتين، و سألته عن بول الصبي يبول على الثوب قال: تصب عليه الماء قليلا ثم تعصره).[[21]](#footnote-21)

تخصیص عبارت است از اخراج بعض افراد عام از حکم همراه با تحفظ بر موضوع؛ مثلا اگر گفته شود: علما را اکرام کن، سپس گفته شود: عالم فاسد را اکرام نکن.[[22]](#footnote-22) مخصص که در اینجا صبی می باشد، می تواند منفصل گفته شود، یعنی پس از شکل گیری ظهور[[23]](#footnote-23)؛ می تواند متصل بیان شود، یعنی قبل از اتمام کلام. در این روایت مخصص، منفصل است زیرا پس از اتمام کلام امام، راوی از طریق سوال، منجر به تخصیص زدن امام می شود.

# تداخل مسببات:

«لو تكرر الولوغ تداخل كغيره من النجاسات المجتمعة»:

در تعدد ولوغ کلب، طبق قاعده ی عدم تداخل مسببات باید با هر بار ولوغ، یک بار طهارت انجام گیرد؛ یعنی اگر سبب(ولوغ) تکرار شود، مسبب(تطهیر) نیز تکرار می شود. اما طبق یک عام بالادستی، در تمامی نجاسات، اگر ده بار هم یک شیء نجس شد، با یک بار تطهیر، طاهر میشود. برای درک بهتر این مطلب باید مسائلی را بیان کرد:

قاعده عدم تداخل اسباب یعنی عدم اقتضاى بيش از يك مسبّب در صورت اجتماع اسباب متعدّد تداخل اسباب، يعنى اجتماع اسباب متعدد در تأثيرگذارى بر مسبب واحد. در مواردى كه در جمله شرطى، شرط متعدد ولى جزا واحد است، يعنى افراد متعددى از يك يا چند نوع سبب تحقق پيدا كرده است، اين بحث مطرح مى‏شود كه آيا هريك از اين اسباب در تأثيرگذارى استقلال دارند و يك مسبب مستقل را مى‏طلبند.

قاعده عدم تداخل مسببات یعنی عدم اقتضاى بيش از يك مسبّب در صورت اجتماع اسباب متعدّد. مكلفى كه ذمه او به تكاليف متعدد مشغول شده، آيا در مقام عمل، مى‏تواند به يك امتثال اكتفا كند يا بايد چند امتثال نمايد تا ذمه او آزاد شود.

 مبحث طهارت، از مواردیست كه دليل خاص بر تداخل وجود دارد لذا اگر اسباب نقض وضو به‏طور مكرر تحقق يابد، چه از نوع واحد باشد، مثل اينكه مكلف چند بار بول كند، و چه از انواع متعدد، مثل اينكه بول و نوم و امثال آنها از مكلف صادر شود، در اين مورد چون نسبت به تداخل مسببات دليل وجود دارد كه مى‏گويد: لازم نيست به تعداد ناقض‏ها وضو گرفته شود گرفتن يك وضو كافى است.[[24]](#footnote-24) در نتیجه اگر دليل خاصى بر تداخل يا عدم تداخل در موردى از اسباب و مسببات شرعى وارد شد، بر اساس آن دليل عمل مى‏كنيم. و الّا مقتضاى اصل، در اسباب، تداخل و در مسببات، عدم تداخل است؛ زيرا شك در تداخل و عدم تداخل اسباب، در واقع، شك در تكليف زايد است و در اين قبيل موارد، اصل برائت نسبت به تكليف زايد جارى مى‏شود.[[25]](#footnote-25)

# تسامح در ادله:

تسامح یعنی خبر ضعیف را معتبر می شماریم و بدان عمل می کنیم؛ یعنی اسقاط شرایط اعتبار راوی در اثبات احکام استحبابی یا کراهتی. کانّ شارع، ادله ی خبر واحد را در سنن تخصیص زده است و مطلق خبر ظنی را حد وسط قرار داده برای اثبات حکم ظاهری کراهت یا استحباب.[[26]](#footnote-26) قاعده تسامح در ادله سنن، قاعده‏اى است كه طبق آن، اگر روايت ضعيفى مانند خبر واحد غير عادل يا غير ثقه بر وجوب يا استحباب چيزى دلالت نمايد، مى‏توان آن را مستحب تلقى نمود.[[27]](#footnote-27) لذا در مواردی مثل هفت بار غسل ولوغ سگ و همچنین غسل سه گانه در غیر اناء، به دلیل روایاتی که طبق نظر مصنف یا شارح سند ضعیفی دارند و قاعده ی تسامح در ادله ی سنن(استحباب و کراهت)، حکم به استحباب می شود.

# تزاحم و تعارض ادله:

در مثل دو روایت متعارض:

غسل متنجس بالماء مرتین مأمور به.

غسل متنجس بالماء ثلاث مرات مأمور به.

در ابتدا، بنا بر قاعده ی «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»؛ اگر جمع عرفی ممکن بود، باید جمع کرد. لکن اگر قابل جمع نبود با عرضه به مرجحات، ارجح را اخذ میکنیم.[[28]](#footnote-28) اگر ترجیحی بین دو روایت نبود، هر دو طرح میشوند.

جمع عرفی یا در ناحیه موضوع اتفاق می افتد، یا در ناحیه حکم؛ رفع تنافى در ناحيه احكام موضوعات، در ادلّه متعارض جمع حكمى، مقابل جمع موضوعى و به معناى ايجاد سازگارى ميان ادله متعارض با موضوع واحد، از طريق رفع تنافى ميان احكام آنها مى‏باشد. رتبه جمع حكمى، از جمع موضوعى مؤخر است؛ يعنى تا وقتى رفع تنافى از طريق جمع موضوعى ممكن است، نوبت به جمع حكمى نمى‏رسد، زيرا موضوع به منزله علت براى حكم است.[[29]](#footnote-29) بنابراین در دو روایت مطرح شده، طبق جمع موضوعی: «ثلاث در اناء و مرتین در غیر اناء» جمع شده و طبق جمع حکمی: «استحباب ثلاث و وجوب مرتین».

البته ممکن است حکم به استحباب ثلاث مرات، به خاطر جمع عرفی نباشد؛ بلکه روایات ثلاث مرات از نظر محقق ضعیف بوده و از باب تسامح در ادله سنن، حکم به استحباب شده باشد.

# منابع:

قرآن کریم

1- مظفر، محمد رضا، أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى ) - قم، چاپ: پنجم، 1430 ق.

2-سبحانى تبريزى/جعفر/ الموجز في أصول الفقه / موسسه الامام الصادق( ع ) / چاپ: چهاردهم / 1387ش / ايران. قم.

 3- مركز اطلاعات و مدارك اسلامى/ فرهنگ نامه اصول فقه – قم/ چاپ: اول، 1389 ش.

4- العبدی/ محمد حسین/ الاساس فی اصول الفقه/ الادارة العلیا للحوزات العلمیة/ چاپ دوم/1398ش/ ایران.قم.

5- شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق.

6- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدى، الحاشية على الروضة البهية (للنراقي)، دفتر انتشارات اسلامى، قم - ايران، اول، 1425 ه‍ ق.

7- ملكى اصفهانى، مجتبى، فرهنگ اصطلاحات اصول - قم، چاپ: اول، 1379 ش.

8- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

9- عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية،4 جلد، مجمع الفکر الاسلامى، قم - ايران،1424 ه‍ ق.

10- مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، 14 جلد، مركز الكتاب للترجمة و النشر، تهران - ايران، اول/ 1402 ه‍ ق.

1. ( معجم المقاييس اللغة ج‏4/ ص442. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( توبه122. [↑](#footnote-ref-2)
3. ) سبحانى تبريزى/جعفر/ الموجز في أصول الفقه / موسسه الامام الصادق( ع ) / چاپ: چهاردهم / 1387ش / ايران. قم/ ص9. [↑](#footnote-ref-3)
4. ) همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. ) مظفر، محمد رضا، أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى ) - قم، چاپ: پنجم، 1430 ق/ ص ج 2، ص 239. [↑](#footnote-ref-5)
6. ) مصطفوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، 14 جلد، مركز الكتاب للترجمة و النشر، تهران - ايران، اول/ 1402 ه‍ ق/ ج1 ص 94. [↑](#footnote-ref-6)
7. ) مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، فرهنگ نامه اصول فقه - قم، چاپ: اول، 1389 ش/ ص 427. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( مظفر، محمد رضا، أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى ) - قم، چاپ: پنجم، 1430 ق/ ص19. [↑](#footnote-ref-8)
9. ) عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية،4 جلد، مجمع الفکر الاسلامى، قم - ايران،1424 ه‍ ق/ج 1 ص 69-71. [↑](#footnote-ref-9)
10. ) نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، الحاشية على الروضة البهية (للنراقي)، دفتر انتشارات اسلامى، قم - ايران، اول، 1425 ه‍ ق/ ص127. [↑](#footnote-ref-10)
11. ( شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق/ ج3 ص478. [↑](#footnote-ref-11)
12. ) نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، الحاشية على الروضة البهية (للنراقي)، دفتر انتشارات اسلامى، قم - ايران، اول، 1425 ه‍ ق/ ص128. [↑](#footnote-ref-12)
13. ) العبدی/ محمد حسین/ الاساس فی اصول الفقه/ الادارة العلیا للحوزات العلمیة/ چاپ دوم/1398ش/ ایران.قم/ ص 226. [↑](#footnote-ref-13)
14. ) مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، فرهنگ نامه اصول فقه - قم، چاپ: اول، 1389 ش/ ص 607. [↑](#footnote-ref-14)
15. ) همان 808. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( مظفر، محمد رضا، أصول الفقه ( طبع انتشارات اسلامى ) - قم، چاپ: پنجم، 1430 ق/ ص120. [↑](#footnote-ref-16)
17. ) العبدی/ محمد حسین/ الاساس فی اصول الفقه/ الادارة العلیا للحوزات العلمیة/ چاپ دوم/1398ش/ ایران.قم/ ص 117-118. [↑](#footnote-ref-17)
18. ) شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، چاپ: اول، 1409 ق/ ج1 ص 225.

همان 275.

نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، 1408ق/ ج2 ص 566. [↑](#footnote-ref-18)
19. ) العبدی/ محمد حسین/ الاساس فی اصول الفقه/ الادارة العلیا للحوزات العلمیة/ چاپ دوم/1398ش/ ایران.قم/ ص 62.

 سبحانى تبريزى/جعفر/ الموجز في أصول الفقه / موسسه الامام الصادق( ع ) / چاپ: چهاردهم / 1387ش / ايران. قم/ ص 39. [↑](#footnote-ref-19)
20. (نراقی، مولی احمد بن محمد مهدى، الحاشية على الروضة البهية (للنراقي)، دفتر انتشارات اسلامى، قم - ايران، اول، 1425 ه‍ ق/ ص 129. [↑](#footnote-ref-20)
21. ) كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق/ ج3 ص55. [↑](#footnote-ref-21)
22. ) سبحانى تبريزى/جعفر/ الموجز في أصول الفقه / موسسه الامام الصادق( ع ) / چاپ: چهاردهم / 1387ش / ايران. قم/ ص224. [↑](#footnote-ref-22)
23. ) العبدی/ محمد حسین/ الاساس فی اصول الفقه/ الادارة العلیا للحوزات العلمیة/ چاپ دوم/1398ش/ ایران.قم/ ص 92. [↑](#footnote-ref-23)
24. ( مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، فرهنگ نامه اصول فقه - قم، چاپ: اول، 1389 ش/ ص 298. [↑](#footnote-ref-24)
25. ) ملكى اصفهانى، مجتبى، فرهنگ اصطلاحات اصول - قم، چاپ: اول، 1379 ش/ ج1 ص 208. [↑](#footnote-ref-25)
26. ) العبدی/ محمد حسین/ الاساس فی اصول الفقه/ الادارة العلیا للحوزات العلمیة/ چاپ دوم/1398ش/ ایران.قم/ ص285. [↑](#footnote-ref-26)
27. ) مركز اطلاعات و مدارك اسلامى/ فرهنگ نامه اصول فقه – قم/ چاپ: اول، 1389 ش/ ص 298. [↑](#footnote-ref-27)
28. ) سبحانى تبريزى/جعفر/ الموجز في أصول الفقه / موسسه الامام الصادق( ع ) / چاپ: چهاردهم / 1387ش / ايران. قم/ ص230 [↑](#footnote-ref-28)
29. ) مركز اطلاعات و مدارك اسلامى/ فرهنگ نامه اصول فقه – قم/ چاپ: اول، 1389 ش/ ص 380. [↑](#footnote-ref-29)